



## حاشیه‌نگاری «جوان» از دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس با رهبر معظم انقلاب

# اینجا عطر امام وشهدا تازه می‌شود



مثل دهه ۶۰ صاف و ساده است.

قرار است پیش از شروع سخنرانی، حاج صادق آهنگران چند دقیقه‌ای مداحی کند. شنیدن صدا و هر کلمه‌اش، صداها خاطره‌رادر ذهن زنده می‌کند. به قدری دوش شلوع است که به راحتی فرصت صحبتی با او پیدا نمی‌شود. پس از اینکه تنها می‌شود، جلوی روم می‌گویی چند دقیقه‌ای با همدیگر صحبت کنیم، خیلی گرم می‌پذیرد و چند کلمه‌ای از دیدار امروز می‌گوید: «هر ساله در هفته دفاع مقدس یک گردهمایی می‌ماند و معنوی در محضر فرمانده و رهبر عزیزمان داریم و مثل همیشه از ایشان انرژی می‌گیریم. آقا همیشه به مسائل اشرف کامل دارند و وقتی ما در زندگی با فراز و نشیب‌هایی مواجه می‌شویم، با کلام ایشان قوت و قدرت تازه می‌گیریم و به آینده امیدوار می‌شویم. همچنین دوستان دوران دفاع مقدس را زیارت می‌کنم و خاطرات تلخ و شیرین زیادی برای‌مان زنده می‌شود.»

مسئول بخشی از هماهنگی‌ها با حاج صادق آهنگران است و آدها مرتب به کنارش می‌آیند تا موضوعی را با او هماهنگ کنند. دیگر سخت می‌شود او را تنها بگذارند. سردار غلام‌زاسلیمانی، فرمانده سازمان بسیج مستضعفین را می‌بینم که روی صندلی‌اش نشسته است و برای ورود آقا انتظار می‌کشد. نزدیکش می‌شوم و آقا دیدار امروز بگوید. توصیف‌اش زیبا و دلنشین است: «هر زمان برای دیدار با آقا به حسینیه حضرت امام می‌آیم، انگار وارد قطعه‌ای از بهشت می‌شوم. فرماندهان هشت سال دفاع مقدس نیز حس و حالی کاملاً بهشتی پیدا می‌کنند. این احساس مشترک همه ما در اینجاست. یکی از روزهای بسیار خوب و به یاد ماندنی ما دیدارهای هفته بسیج و هفته دفاع مقدس با رهبری است.»

همدانی، شهید حجازی رفقایی هستند که جای‌شان در این جمع خالی است.»  
نزدیک یکی از رزمندگان نیروی دریایی ارتش می‌روم و سر صحبت رازباز می‌کنم. تاو هم از دیدار امروز و احساسش بگوید: «برای یک سرباز بسیار ارزشمند است مورد توجه و لطف فرماندهش قرار بگیرد. این بزرگ‌ترین هدیه به یک فرمانده سربازش است. ما دریایی‌ها به فرمانده با عنوان ناخدا هم نگاه می‌کنیم؛ کسی که مسیروش، مسیر آرامی نیست و باید مسیر متلاطمی را به درستی طی کند.»

یکی دیگر از میهمانان در زمان جنگ جزو فرماندهان لشکر ۲۵ کر بلا بود. سراپا شوق و شور است و برای دیدار رهبر معظم انقلاب لحظه‌شماری می‌کند: «بمی‌آرزوهای همه شیعیان زیارت امام‌زمن (عج) است اما چون توفیق زیارت امام زمان (عج) را نداریم، تمام ادیمان زیارت نایب ایشان است.» سر صحبت که باز می‌شود، خاطرات زیبایی گذشته در ذهنش برنگت می‌شود: «زمان جنگ در لشکر ۲۵ کر بلا حضرت آقا زیارت کردیم. روزهای پایانی جنگ بود و آن زمان آقا رئیس‌جمهور بودند. پس از آن دیدار هر چه گذشت، عطش ما برای دیدن‌شان بیشتر شد. آرزویم این است آن روزی که آقا برچم را به صاحب‌الزمان (عج) می‌سپارد. همچنان در رکاب ایشان بلنم.»

یکی از رزمندگان نیروی هوایی ارتش با لباس فرم، زبیا آرام و متین روی صندلی‌اش نشسته و منتظر ورود آقا است. برام تعریف می‌کند که زمان جنگ در تبریز بوده و با شروع دفاع مقدس همراه دیگر خلبانان مشغول دفاع از کشور می‌شود: «نیروی هوایی ارتش در دفاع مقدس شهیدای زیادی داد و نقش زیادی در دفاع از کشور داشت.»



Khamenei.ir

کمی که از جنگ صحبت می‌کند، یاد رفقای شهیدش می‌افتد: «ای کاش شهیدار دستانی هم امروز اینجا بود. او هم گردانی و از نزدیک‌ترین رفقایی بود. شهید علی اقبالی و شهید بربری می‌بودند. آن روزها همه باهم از کشور دفاع می‌کردیم.»  
در کنار رزمندگان دفاع مقدس، چهره‌های هنری هم به حسینیه آمده‌اند و به دنبال جای‌شان می‌گردند. محمد خزائی به عنوان رئیس سازمان سینمایی یکی از میهمانان امروز است. خزائی هم همچون دیگر میهمانان برای دیدار امروز شوق و هیجان دارد: «طبیعتاً چنین دیدارهایی چه مدت زیادی از آن گذشته باشد یا زمانش تازه باشد، باز آدم برای حضور در آن عطش دارد. معتقدم در کنار استفاده از صحبت‌ها و گفتگوهای ایشان، انرژی خوب و مثبتی در زندگی‌مان جاری می‌شود.»

مداحی حاج صادق آهنگران به بی‌تی در نای حاج قاسم برمی‌گردد: «دشمنان گر چه سلیمانی ما را کشتند آن عزیز گل کرمانی ما را کشتند» شعر که به اینجا می‌رسد، دل‌ها را بدجوری می‌سوزاند. همان حس فراق و دل‌تنگی دوباره زنده می‌کند و با خودش سوز عجبی می‌آورد.

چشم‌ها اشک‌باران می‌شود و می‌بارد. حاج قاسم کجایی که دوستانت دل‌تنگ هستند، حاج قاسم سلیمانی چقدر جایز امروز خالی است. اگر امروز در این جمع بودی، همچو ماه مجلس می‌درخشیدی و دوستان به استقبال می‌آمدند و گرد تو جمع می‌شدند. حاج قاسم نبودت چه درد و داغ بزرگی است که هنوز بر دل‌های‌مان نازگی می‌کند. کاش امروز بودی و تو را از نزدیک می‌دیدیم. کاش بودی و همان تبسم همیشگی‌ات را نشان می‌کردی و برای ما همان یک لیخند پندارانه و مهر‌بانانه کافی بود تا وجودمان را عزیز می‌کنند و با خودش سوز عجبی می‌آورد.

کمی بعد سینه‌زنی شروع می‌شود و حاج صادق با خواندن شعرهای زمان جنگ، زبیربان خاطررات از زنده می‌کند: «سوری دیدار عیش‌انگاز و به خدا می‌رویم/بهر لای عشق به کر بلا می‌رویم». جمعیت با نسوای حاج صادق همراهی می‌کند. فضای حسینیه امام خمینی شور و حال خاصی پیدا کرده است. همه بر سینه می‌زنند و شعر را زمزمه می‌کنند. چشمه‌ان را که ببنندی یک لحظه خودت را در جبهه و در میان رزمندگان تصور می‌کنی.

یاد شب عملیات، یاد شور رزمندگان هنگام عملیات، یاد مناجات‌های‌شان و خلوص و پاک نایب‌شان می‌آفتی. کجا دیگری می‌توان عیش‌انگاز را با ایام و چشمت باصفایی را پیدا کرد. دل آدمی با شنیدن زمزمه جمعیت تازه می‌شود: «ای لشکر صاحب‌زمان آماده باش/آماده باش/بهر نبردی بی‌امان آماده باش. آماده باش» و در پایان مداحی جمعیت یک صدا «هیبت منالاله» سر می‌دهند.

**تأکید بر اهمیت درست روایتگری**  
پس از گزارش سرلشکر محمد باقری، رئیس‌سنتاد کل نیروهای مسلح، حضرت آقا سخنرانی‌اش را شروع می‌کنند. ایشان موشکافانه تحلیل‌های‌شان در دفاع مقدس و وضعیت کشور در آن سال‌ها را ارائه می‌دهند. چند نکته در صحبت‌های رهبری بسیار مهم و حائز اهمیت است. وقتی که ایشان از اهمیت درست روایتگری و آگاهی نسل جوان نسبت به هشت سال دفاع مقدس صحبت می‌کنند، به خوبی می‌توان به عمق توجه رهبری نسبت به این مسئله پی برد: «باید گونه‌ای عمل کرد که معرفت و آگاهی به حقایق دفاع مقدس به عنوان برهه‌ای در خشان و تأثیرگذار، به‌طور مستمر افزایش یابد و نسل کنونی از واقعات و حقایق آن دوران آگاه شود که تلاش در این زمینه توقعی جدی از پیشکسوتان دفاع مقدس و متولیان اینگونه مسائل است.»

تأکید دوباره رهبر معظم انقلاب بر روایتگری و آشنایی نسل جوان با مفاهیم عمیق دفاع مقدس، نشانی از دغدغه‌های ایشان در این زمینه دارد: «هنگامی می‌توانید از نتیجه کار خود در روایتگری دفاع مقدس احساس رضایت کنید که نوجوان دبیرستانی و جوان دانشگاهی با همان چشمی که شما به دفاع مقدس نگاه می‌کنید، به مسائل آن بنگرد و همان برداشت را داشته باشد.»

حاج صادق آهنگران می‌خواند و دل‌ها را با خودش همراه می‌کند. سوز صدایش حس عجیبی به آدم می‌دهد. برای من که زمان جنگ را تجربه نکرده‌ام، این صدا و این نوا، مثل یک فیلم، تمام دیده و شنیده‌هایم را از جبهه‌ها جلوی چشم‌مان می‌آورد.

اوج مداحی حاج صادق آهنگران به بی‌تی در نای حاج قاسم برمی‌گردد: «دشمنان گر چه سلیمانی ما را کشتند آن عزیز گل کرمانی ما را کشتند» شعر که به اینجا می‌رسد، دل‌ها را بدجوری می‌سوزاند. همان حس فراق و دل‌تنگی دوباره زنده می‌کند و با خودش سوز عجبی می‌آورد.

چشم‌ها اشک‌باران می‌شود و می‌بارد. حاج قاسم کجایی که دوستانت دل‌تنگ هستند، حاج قاسم سلیمانی چقدر جایز امروز خالی است. اگر امروز در این جمع بودی، همچو ماه مجلس می‌درخشیدی و دوستان به استقبال می‌آمدند و گرد تو جمع می‌شدند. حاج قاسم نبودت چه درد و داغ بزرگی است که هنوز بر دل‌های‌مان نازگی می‌کند. کاش امروز بودی و تو را از نزدیک می‌دیدیم. کاش بودی و همان تبسم همیشگی‌ات را نشان می‌کردی و برای ما همان یک لیخند پندارانه و مهر‌بانانه کافی بود تا وجودمان را عزیز می‌کنند و با خودش سوز عجبی می‌آورد.

کمی بعد سینه‌زنی شروع می‌شود و حاج صادق با خواندن شعرهای زمان جنگ، زبیربان خاطررات از زنده می‌کند: «سوری دیدار عیش‌انگاز و به خدا می‌رویم/بهر لای عشق به کر بلا می‌رویم». جمعیت با نسوای حاج صادق همراهی می‌کند. فضای حسینیه امام خمینی شور و حال خاصی پیدا کرده است. همه بر سینه می‌زنند و شعر را زمزمه می‌کنند. چشمه‌ان را که ببنندی یک لحظه خودت را در جبهه و در میان رزمندگان تصور می‌کنی.

یاد شب عملیات، یاد شور رزمندگان هنگام عملیات، یاد مناجات‌های‌شان و خلوص و پاک نایب‌شان می‌آفتی. کجا دیگری می‌توان عیش‌انگاز را با ایام و چشمت باصفایی را پیدا کرد. دل آدمی با شنیدن زمزمه جمعیت تازه می‌شود: «ای لشکر صاحب‌زمان آماده باش/آماده باش/بهر نبردی بی‌امان آماده باش. آماده باش» و در پایان مداحی جمعیت یک صدا «هیبت منالاله» سر می‌دهند.

**تأکید بر اهمیت درست روایتگری**  
پس از گزارش سرلشکر محمد باقری، رئیس‌سنتاد کل نیروهای مسلح، حضرت آقا سخنرانی‌اش را شروع می‌کنند. ایشان موشکافانه تحلیل‌های‌شان در دفاع مقدس و وضعیت کشور در آن سال‌ها را ارائه می‌دهند. چند نکته در صحبت‌های رهبری بسیار مهم و حائز اهمیت است. وقتی که ایشان از اهمیت درست روایتگری و آگاهی نسل جوان نسبت به هشت سال دفاع مقدس صحبت می‌کنند، به خوبی می‌توان به عمق توجه رهبری نسبت به این مسئله پی برد: «باید گونه‌ای عمل کرد که معرفت و آگاهی به حقایق دفاع مقدس به عنوان برهه‌ای در خشان و تأثیرگذار، به‌طور مستمر افزایش یابد و نسل کنونی از واقعات و حقایق آن دوران آگاه شود که تلاش در این زمینه توقعی جدی از پیشکسوتان دفاع مقدس و متولیان اینگونه مسائل است.»

تأکید دوباره رهبر معظم انقلاب بر روایتگری و آشنایی نسل جوان با مفاهیم عمیق دفاع مقدس، نشانی از دغدغه‌های ایشان در این زمینه دارد: «هنگامی می‌توانید از نتیجه کار خود در روایتگری دفاع مقدس احساس رضایت کنید که نوجوان دبیرستانی و جوان دانشگاهی با همان چشمی که شما به دفاع مقدس نگاه می‌کنید، به مسائل آن بنگرد و همان برداشت را داشته باشد.»

آفتاب را به مهربانی می‌شناسند، نسیم را به لطافت و زمین را به سخاوت. بعضی روزها در زندگی هستند که سرشارند از مهربانی، لطافت و سخاوت. زیبایی بعضی روزها که همراه می‌شود با عطر عاشقی را باید جایی در سینه‌ها برای همیشه نگه داشت تا به وقت دل‌تنگی آن را استشمام کرد و تازه شد. تازه شدن و تازه ماندن رمز عاشقان است. گاهی برای عاشقی کردن تنها یک بهانه کافی است و گاهی همه چیز دست به دست هم می‌دهند تا تورا و رسم عاشقی کردن را یادگیری. گاهی عشقی روح‌افزا می‌تواند تو را از زمین بلند کند و به بلندای آسمان برساند و در یکی از بهترین نقاط دنیا، کنار بهترین مردان خدا قرار دهد. عاشقی کردن، کنار مردان خدا رنگ و طعمی دگر دارد. آنها که سرگذشت عاشقان را خوانده‌اند به درستی می‌دانند که مردان خدا را راهی جز عشق‌یازی با معبودشان نیست.

... و حالا من دعوت شده‌ام به مجلس عاشقان تا یک روز از زندگی‌ام به روزی خاص تبدیل شود. مجلسی که پیشکسوتان دفاع مقدس در یک سننگر گردهم آمده‌اند تا دیداری با فرمانده داشته باشند؛ دیداری از جنس عشق با یاد و خاطره شهدا. قرار است حضرت آقا در این سننگر رزمندگان که آدم را یاد صیغه‌های باصفایی دوکوهه می‌اندازد، حاضر شوند، خاطره‌ها را زنده کنند، هم از خطرها بگویند و هم مسیر را نشان دهند.

**جای خالی حاج قاسم**  
در «حسینیه امام خمینی (ره)» همه چیز برای برگزاری دیدار آماده‌است. همه چیز منظم سر جای خودش قرار دارد و اسامی میهمان روی صندلی‌ها نوشته شده و روی هر صندلی یک جایی برای میهمانان گذاشته شده است. اسامی برابم آشنا هستند. بیشتر میهمانان از فرماندهان بلندپایه سپاه و ارتش تشکیل می‌دهند و در کنار‌شان مداحان، هنرمندان، شاعران و زنان نیز جزو مدعوین هستند. در بخشی از سالن چندین نفر از ابالیس‌های محلی می‌بینم؛ مردانی با لباس‌های بختیاری، عرب و عشایر. ایرانی کوچک اینجا جمع شده است.

نگاهی به چهره‌ها و ماه‌های‌کنم و تاگهان دلم می‌گیرد. جای خالی یک نفر عجیب احساس می‌شود. دوست داشتم او امروز اینجا بود و صورت مهران‌ش را زیارت می‌کرد. مگر می‌شود صحبت از جهاد و شهادت و مقاومت باشد، ولی حاج قاسم سلیمانی را آنجا نبینم. رزمنده خستگی‌ناپذیر جبهه‌ها باید اینجا می‌بود و از سال‌ها مجاهدت‌ش صحبت می‌کرد. افسوس که حالا باید به بنوی‌های‌حاج قاسم در چنین مجلسی عادت کنیم، اما مگر به این سادگی می‌شود؟

با خودم می‌گویم چه می‌شد اگر حاج حسین خرازی را هم در میانه‌های مجلس می‌دیدم یا حاج ابراهیم همت و مهدی باقری را. ای گل‌های‌احمد توسلیان! در صف اول با ما و محاسنی سفید نشسته بود و با همان نگاه نافذ بر جاذبه چشم به اطراف می‌دوخت و با تبسمی دلنشین رهبر و مقتدایش را نگاه می‌کرد.

این بزرگان نیستند ولی دوستان و هم‌زمان‌شان آمده‌اند تا جای‌شان را پر کنند. همه به عشق دیدار با رهبر‌شان آمده‌اند و برای دیدن فرمانده لحظه‌شماری می‌کنند.

**پای رکاب فرمانده**  
مغفل یا یاد و خاطره شهیدا گر خورده، با تماشای چهره میهمانان، آن صفای باطن و سادگی ظاهر رزمندگان پیش چشم‌انتداعی می‌شود. رزمندگاری را می‌بینم که به تازگی از پیاده‌روی اربعین آمده است، می‌گوید: «خوشحالم پاداش رهبری می‌پرسم که چنین پاسخ می‌دهد: «پاسداری هرگز به رغم مویی که سفید کرده است همچنان خودش را سرباز رهبری می‌داند و می‌گوید پای رکاب فرمانده می‌ماند.» امروز خوشحالم این زیارت نصیب ما شده. در پیاده‌روی اربعین امام زمان‌مان را زیارت نکردیم و اینجا خدا قسم‌ت‌مان کرده تا نایب ایشان را زیارت کنیم.»

حاج حسین سزاور زودتر از بسیاری میهمانان رسیده و روی صندلی‌اش می‌نشیند. از او درباره حال و هوای دیدار با رهبری می‌پرسم که چنین پاسخ می‌دهد: «پاسداری هرگز بازنشستگی ندارد و لفظ پیشکسوت بهترین تعبیر برای بچه‌های جبهه و جنگ است. خدا را شاکرم که به ما توفیق حرکت در مسیر انقلاب را داده است. زمانی که ما وارد جبهه شدیم، آنقدر سنن‌مان کم بود که ریش نداشتم و الان که سن‌مان بالا رفته ریش داریم و کم‌نار می‌همی (خندد) از آن روزها، سال‌های زیادی گذشته و ما دیگر مثل گذشته جوان نیستیم.»